

نوع مقاله: پژوهشی

## مطالعه تطبیقی روش تفسیر در اسلام و مسیحیت

ahmadi\_mh@ut.ac.ir

محمدحسن احمدی / دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران  
دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

### چکیده

مقایسه تفسیر قرآن کریم و کتاب مقدس، یکی از مهم‌ترین موضوعات و درعین حال مغفول، در مطالعات الهیات تطبیقی است. از مقوله روش نبودن بسیاری از آنچه تحت عنوان روش در تفسیر قرآن مطرح می‌شود و درعین حال دامنه گستره تألیف کتاب تفسیر در میراث اسلامی از یک سو، و غلبه مباحث هرمنوتیک و فلسفه بر تفسیر کتاب مقدس و هویت‌یافتگی آن پس از دوره نوزایی در غرب از سویی دیگر، از جمله زمینه‌هایی است که انگیزه تکاپو در این نوع مطالعه تطبیقی بین اسلام و مسیحیت را قوت می‌بخشد. در پی‌جویی از برخی شاخصه‌ها، امکان این مقایسه، خود را با وضوح بیشتری نشان می‌دهد. از مهم‌ترین این موارد، عبارت‌اند از: «مرجعیت تفسیری»، «عدم امکان تعمیم در سطح تاریخی»، «مجاز به‌عنوان یک اصل» و «رابطه بین اصالت و تفسیر متن». ارتباط بین تفسیر کتاب مقدس و مباحث فلسفی (از ارسطو تا دکارت) و تفاوت مقوله تفسیر در اسلام و مسیحیت، از جهت مرجعیت نسبتاً مطلق و رسمی کلیسا در تفسیر متون، موجب شده است تا نتیجه این مطالعه تطبیقی تا حدودی به بی‌مناهی این تطبیق سوق داده شود. این در حالی است که ماهیت تفسیر در سنت اسلامی، بیشتر قالبی از یک رسانه تمدنی است که معارف دینی در ضمن آن انعکاس می‌یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** هرمنوتیک، قرآن، کتاب مقدس، روش تفسیری، الهیات تطبیقی، زبان قرآن.

## ۱. ضرورت تفسیر متون دینی

تفسیر به معنای عام، واضح نمودن مسئله مبهم است؛ اما نزد یونانیان به معنای تفسیر اراده خدا بود. به همین دلیل، هرمس مفسر یا سخنگوی خدایان نامیده شد. فیلون، فیلسوف یهودی، درباره هارون گفته است: او سخن و مفسر موسی است (اول قرنیتان ۱۰:۱۲). در واقع تفاوت مفسر و مترجم در آن است که مفسر، یک مطلب مبهم را توضیح می‌دهد و مترجم از زبانی به زبان دیگر برمی‌گرداند (عزیز، ۱۳۹۲، ص ۴۱). مسئله تفسیر متون مقدس از زاویه نوع مسئله امروز جهان معاصر و تشنت و تعصب مذاهب، حائز اهمیت است. محوری‌ترین بستر شکل‌گیری معارف دین، متون دینی است و از این رو موضوع تفسیر کتب مقدس موضوعی مهم در عرصه الهیات تطبیقی است. مبتنی بر این مسئله، کارگاه مشترکی با مشارکت دانشگاه تهران و دانشگاه پادربورن در آلمان انجام شد. این کارگاه با عنوان: "Scriptural Hermeneutics and Exegesis – Challenges for Muslims and Christians in Modernity" در نوامبر ۲۰۱۸م و طی دو روز فشرده کاری و با حضور استادان برجسته تفسیری، از ادیان اسلام و مسیحیت از ایران و آلمان از جمله پرفسور آنگلیکا نیورت و پرفسور فون ائتوشس برگزار گردید. این مقاله به نوعی به انعکاس مطالب مطرح شده در این کارگاه نیز می‌پردازد.

پرواضح است که تفسیر به رأی این متون می‌تواند این رکن محوری را به ضد خود تبدیل کند. داستان سلفیگری امروز و بحران‌های اجتماعی سیاسی مبتنی بر آن (از قبیل جریان داعش)، بیش از هر چیز نتیجه بی‌توجهی و غفلت از روش تفسیر این متون است (احمدی، ۱۳۹۸). این در حالی است که این مسئله، مسئله زمان‌های پیشین نبوده است. گزاف نیست که بگوییم دالان همه علوم انسانی اسلامی، در نهایت به دالان زبان‌شناسی می‌رسد. فراتر از اصطلاحات شناخته‌شده تفسیر، تأویل، ظهور، عرف، اطلاق و...، فرایند تصاعدی تولید اصطلاحاتی چون معناشناسی، هرمنوتیک، لایه‌های معنایی، منطق فهم، نظریه تفسیری، زبان‌شناسی، تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی و... حکایت از مسئله بودن آن در دوران معاصر دارد.

می‌توان موضوع روش تفسیر را در حوزه الهیات تطبیقی در موضوعات مختلفی، مورد بحث قرار داد. رسیدن به اصول مشترک در تفسیر، دغدغه مهمی است که دستیابی به آن نقش مهمی در حوزه الهیات تطبیقی دارد. موارد مورد بحث در این مقاله، نمونه‌هایی به دست آمده از مهم‌ترین شاخه‌های قابل بحث در حوزه الهیات تطبیقی و مشترکات روش تفسیر قرآن و کتاب مقدس هستند.

## ۲. مرجعیت در تفسیر

یکی از روش‌های تفسیری، روشی است که از آن به خودتفسیری متن تعبیر می‌کنیم (Interpreting Homer from Homer)؛ در واقع به معنای درآوردن متن توسط خود متن است (مجموعه مقالات همایش تفسیر و هرمنوتیک متون دینی، ۲۰۱۸، ص ۲۷). و اینکه هر متن را به وسیله خود آن متن، و هر عبارت را در ضمن فضای متن اصلی آن تفسیر کنیم. در میان روش‌های تفسیر قرآن، شاید روش تفسیر قرآن به قرآن بتواند

هم‌آوایی بیشتری با این مسئله و وجه متناظر آن در کتاب مقدس داشته باشد. اینکه تفسیر یک آیه بر اساس غرض آن آیه یا سوره شامل آن صورت گیرد، نمونه‌ای از روش تفسیر قرآن به قرآن است. برای نمونه، علامه طباطبایی در تفسیر آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف: ۱۱۰) می‌نویسد: سیاق آیه تهدید است. یا اینکه زمخشری در تفسیر «إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (مائده: ۱۱۰) می‌نویسد: چون سیاق آیات مربوط به نعمت‌های اعطایی به حضرت عیسی علیه السلام است، سحر کنایه از عظمت این نعمت‌هاست.

اینکه متن، خود را تفسیر کند، در تاریخ کلیسا موجب شکل‌گیری نوعی انشعاب در کلیسا شده است. لوتر در مقابل همه سنت‌ها، قوانین و مرجعیت‌هایی که در طی قرن‌ها رشد کرده بودند، این‌گونه بر تفوق کتاب مقدس تأکید کرد: «فقط کتاب مقدس». این شدیدترین حمله به سازمان اداری کلیسا بود که با سه پیش‌فرض مانع اصلاح کلیسا شده بود: ۱. مرجعیت معنوی بالاتر از مرجعیت دنیوی است؛ ۲. تنها پاپ مفسر حقیقی کتاب مقدس است؛ ۳. تنها پاپ می‌تواند شورا تشکیل دهد (تاریخ کلیسای کاتولیک، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹). بالاخره در سال ۱۵۴۵م پیل سوم با موافقت امپراتور، شورای ترنت را افتتاح کرد. این شورا احکام و آموزه‌های متون مقدس و برخی سوءفهم‌ها را اصلاح کرد (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰).

در واقع در آیین کاتولیک، خود پاپ در مورد تفسیر کتاب مقدس تصمیم می‌گرفت؛ اما در آیین پروتستان، انسان می‌توانست دائماً به کتاب مقدس مراجعه کند و مستقلاً آن را بخواند و در مواجهه با گزاره‌های اعتقادی درباره کلیسا، به تصمیم وجدانی خویش تمسک جوید (همان).

اصلاح‌گرایان پروتستان کلیسای مسیحی در قرن شانزدهم شعارهای متعددی داشتند. یک شعار محوری آنان «کتاب مقدس به‌تنهایی» بود. این شعار در شرایط خاص تاریخی، یعنی در فضای نقد اوضاع نابسامان کلیسای آن زمان، توسط اصلاح‌گرایان مطرح شد. در این فضا آنها در راستای نقدهای خود نیازمند یک اصل اساسی روشن بودند که عبارت بود از «کتاب مقدس به‌تنهایی» (Scripture alone). در دوران اصلاح‌گرایی، کلیسای غرب از یک سو به کلیسای کاتولیک روم و از سوی دیگر به دو فرقه پروتستانی لوتری و اصلاح‌شده تقسیم گردید. در کشمکش‌های الهیاتی آتی بین کاتولیک‌های روم و پروتستان‌ها، اصل «کتاب مقدس به‌تنهایی» توسط اصلاح‌گرایان در تقابل با اصل متناظر کاتولیک‌ها یعنی «کتاب مقدس و سنت کلیسایی» قابل فهم بود (مجموعه مقالات همایش تفسیر و هرمنوتیک متون دینی، ۲۰۱۸، ص ۲۷).

اوج مرجعیت کلیسا را می‌توان در ضمن انقلاب علمی غرب رصد کرد. کلیسای کاتولیک تبدیل به نهادی شده بود که در مقابل هر امر جدیدی مقاومت می‌کرد که محکومیت گالیله در دادگاه تفتیش عقاید، نمونه بارز آن است. قطعاً نمی‌توان منش اخباریان با تکیه به اخباری چون روایات «من خوطب» را حتی نظارتی به این نوع مرجعیت دانست؛ چراکه اساساً تفکیک مرجعیت فقهی و تفسیری، امری پذیرفته‌شده در فضای علوم اسلامی است.

از سوی دیگر در تفسیر قرآن، بسته به آنکه مفسر چه حظ و بهره‌ای از مواهب الهی داشته باشد، لایه‌های معنایی توسعه می‌یابد. در مورد تفسیر کتاب مقدس، تعبیر ارتقای متن به دنبال خوانش مفسر، قابل توجه است. از این رو گفته شده است:

به طور کلی، «کژتابی» بخش جدایی‌ناپذیر از ادبیات است. [برای متون ادبی،] این یک نقص نیست؛ بلکه وسیله‌ای است در متون تا خوانندگان و نیز روند خوانش متن را فعال سازد. معنای یک متن، در جریان عمل «خوانش» آن تحقق می‌یابد. پاپ گرگوری کبیر (م ۶۰۴) می‌گوید: سخنان خدا (در کتاب مقدس) با عمل خوانش کسی که آن را می‌خواند، رشد می‌کند. این بدان معناست که سنت کلیسای قدیم انتظار داشته که خوانندگان کتاب مقدس، متن آن را تقویت، و غنای معانی آن را آشکار سازند و تبیین کنند (ایده کشف «معنا» در این متون می‌تواند به مثابه موضوع «الهام» باشد؛ همان‌طور که نویسندگان کتاب مقدس ملهم بوده‌اند، متن کتاب مقدس و خواندن و فهم و تفسیر آن - که توسط کلیسا انجام می‌شود - نیز ملهم است). سیاق و زمینه‌های متن در تکرر معنا مشارکت می‌کنند. انواع مختلفی از سیاق (زمینه) را می‌توان برای متن معین کرد. از یک سو برای هر متنی یک خاستگاه جامعه‌شناختی وجود دارد. همچنین اجماعی وجود دارد که معنای الفاظ کتاب مقدس، هم از افق اصلی خاستگاهش و هم از قصد اصلی نویسندگان تاریخی‌اش فراتر می‌رود. کتاب مقدس از نویسندگانش و از شرایط اجتماعی - فرهنگی شکل‌گیری‌اش «رها» ست. مجموعه کتاب مقدس دارای سیاق خاصی است که باید در آن الفاظش فهمیده و معنایش دنبال گردد. پرسش‌های جدید کمک می‌کند تا جواب‌های جدید نیز یافت شود (نه اینکه آنها ضرورتاً توسط نویسندگان کتاب مقدس نیز به صورت دقیق قصد شده باشند). به عبارت دیگر، دایره معنای خود متن [یا یک اثر هنری] فراخناک‌تر از دایره معنای مقصود نویسنده است (مجموعه مقالات همایش تفسیر و هرمنوتیک متون دینی، ۲۰۱۸م، ص ۲۰).

با آمدن *توماس آکویناس* (۱۲۷۴م) مکتب آگوستینی که بر همه اندیشه‌ها غلبه داشت، دچار بحران شد. دیگر تمسک به مراجع پیشین (کتاب مقدس، آباء کلیسا، شوراها و پاپ‌ها) امکان نداشت و ضرورت داشت که بیشتر، از عقل و تحلیل مفهومی استفاده شود (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰).

در مسیحیت، به‌ویژه مذهب کاتولیک، کلیسا همواره به‌عنوان مرجعی برای تفسیر کتاب مقدس بوده است. از این رو تاریخ کلیسا به‌مثابه تاریخ مسیحیت و تاریخ تفسیر کتاب مقدس نیز محسوب می‌شود. کلیسای کاتولیک در زمان شورای دوم واتیکان (۱۹۶۲-۱۹۶۵) از جایگاه مردمی عموماً بالایی بهره برده است. در واقع کلیسا متولی اصلی دین مسیحیت است که تحلیل تاریخ آن، نسبت مستقیمی با تحلیل این دین و تفسیر کتاب آن دارد. البته کلیسا در اصل، سازمان فوق‌العاده‌ای از کارگزاران معنوی مستقل از جامعه نبود؛ بلکه کلیسا بر اجتماعی گردآمده در زمان و مکان خاص برای عمل خاصی دلالت می‌کرد و ممکن است کسی با رویکرد انتقادی، بین حقیقت عیسی علیه السلام و ماهیت کلیسای امروزی تفکیک ایجاد کند (همان، ص ۵۰). در واقع این کلیسا بود که با ایجاد معیارهایی رسمی، به هویت مسیحیت اعتبار می‌بخشید. مرجع معیارهای سه‌گانه (اعتقادنامه هنگام تعمید، رسمیت نهایی متون قانونی عهدین، و مقام اسقفی) کلیسا بود. البته قرن‌ها بعد نهضت اصلاح دین، معیار سوم و نهضت روشنگری، معیار دوم و سرانجام معیار اول را به چالش کشید (همان، ص ۷۶). البته نمی‌توان از تأثیر دولت روم بر آیین مسیحیت

چشم پوشید. برای نمونه، نمی‌توان نگاه فروترانه به زن را در چنین فضایی تحلیل نکرد. شبیه همین مسئله در تاریخ اسلام و لزوم تفکیک بین دولت‌های سیاسی مانند عباسیان و اهل سنت لازم است. قرن چهارم میلادی، شاهد به رسمیت شناختن مسیحیت از طرف امپراتوری روم بود. در سال ۳۲۵ اولین شورای کلیسای برپا شد و به اعتقادنامه واحد دست یافت. بر اساس چنین ایمانی، عیسی علیه السلام قبل از زمان خلق نشده است؛ بلکه به‌مثابه پسر است (همان، ص ۸۴)؛ اما بالاخره همه تلاش‌هایی که اسقف‌های سده‌های چهارم و پنجم به‌عمل آوردند تا از عبارات کتاب مقدس درباره پطرس به‌مثابه صخره نتیجه بگیرند که حاکمیت روم بر کلیسا اراده خداست، به شکست انجامید (همان، ص ۹۳). از اواخر قرن چهارم و با آمدن آگوستین، زبان لاتین به‌عنوان زبان معیار در کلیسا مطرح شد. آگوستین تفسیر جدیدی از تثلیث ارایه داد که از قرن هفتم به بعد به تدریج وارد اعتقادنامه‌ها شد. در واقع رابطه میان پدر، پسر و روح‌القدس، امروزه نه بر اساس عهد جدید، بلکه بر اساس تفسیر آگوستین است (همان، ص ۱۰۲).

یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخ مسیحیت در قرن بیستم، رخداد دومین شورای واتیکان (۱۹۶۲-۱۹۶۵) بود. این شورا عملاً دست به تفسیر اصلاحی کاتولیکی کتاب مقدس زد و از جمله برای اولین بار، جرم جمعی قوم یهود به‌دلیل قتل عیسی اکیداً نفی شد (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴). پر واضح است که این‌گونه حضور کلیسا که شامل حوزه‌های اعتقادی هم می‌شود، حکایت از مرجعیت کامل کلیسا دارد.

محققان در جهت حل مناقشه یهود و مسیح در تفسیر کتاب مقدس، به بیانیه نوسترا استناد کرده است. او به‌دنبال آن است که موضوع ضدیت با یهود را در بیان مفسران آلمانی (چه کاتولیک و چه پروتستان) بررسی کند. از نگاه او، این تفاسیر نقل‌شده احیاناً رابطه بین مسیحیت و یهود را به‌صورت انتقادی ترسیم کرده‌اند؛ اما به‌دلایل الهیاتی مردود اعلام شده‌اند. هنوز هم تفاسیر زیادی مشاهده می‌شوند که از الگوهای ضدیهودی در تفسیر بهره می‌برند. او با نقل قول‌هایی از این مفسران، به‌دنبال آن است که نشان دهد بیانیه نوسترا کاملاً عملیاتی و اجرا نشده است:

یکی از مهم‌ترین اسناد چاپ‌شده این شورا، بیانیه نوسترا استیت بود. این بیانیه به ارتباط بین مسیحیت و به‌صورت مشخص کلیسای کاتولیک با ادیان غیرمسیحی، از جمله اسلام و یهود، می‌پردازد. پس از قرن‌ها وجود ضدیت از سوی مسیحیت نسبت به سایر ادیان، بیانیه نوسترا اعلام کرد که این ادیان نیز راه‌های رسیدن به خداست. این رابطه در بند ۴ این بیانیه مورد تأکید قرار گرفته است. این تأکید به‌خاطر دو دلیل است: اول اینکه دین مسیحیت اساساً از یهود برگرفته شده است. در واقع و بر اساس یک تعبیر مجازی، مسیحیت دختر یهود و یهود مادر مسیحیت است. این رابطه دختر و پسر در طول تاریخ، معمولاً مشکل‌ساز بوده است. دوم اینکه ارتباط بین مسیحیت و یهود در طول تاریخ، سرشار از چالش‌ها و بدفهمی‌هاست. مسیحیت معمولاً یهود را محکوم و تحقیر کرده است و یک برخورد نازیبنده‌ای از سوی دختر به مادر روا داشته شده است. به این ترتیب، تاریخ بلندی از ادبیات الهیاتی ضد یهود در کلیسا وجود داشته است. بیانیه نوسترا به‌دنبال فائق آمدن بر این بدفهمی و تحقیر است؛ اما روشن است که غلبه بر این بدفهمی چندین قرن تاریخ مسیحیت، تلاش‌های سختی را در میان الهی دانان مسیحی نیاز دارد و الهیات مسیحی نیز راه طولانی تا غلبه بر گفتمان تعصب‌آلود ضدیت با یهود دارد (مجموعه مقالات همایش تفسیر و هرمنوتیک متون دینی، ۲۰۱۸، ص ۴۷).

## ۳. عدم امکان تعمیم در تحلیل در سطح تاریخی

آن اینکه آیات تاریخی را نباید به‌بهانهٔ فرازمانی بودن قرآن، مصادیق سبب نزولی فرازمانی برای آن ترسیم کرد. لزومی ندارد جهان‌شمولی را به‌بهانه‌ای برای تعمیم آیات و نظارت آیات به مسیحیت روم بدانیم یا آیهٔ تحدی را مطلق زمانی بدانیم. اساساً واژگان اصطلاحی قابل اجتهاد نیستند. برای نمونه، شاید در تمام الفاظ روی زمین، هیچ لفظی به سرنوشت شوم و نفرت‌بار کلمهٔ «استعمار» مبتلا نشده باشد. در آیاتی از قرآن کریم، از جمله: بقره: ۷۵؛ نساء: ۴۶ و مائده: ۴۱ و ۱۳، اصطلاح «تحریف» با صراحتی تمام به‌کار رفته است. این اصطلاح قرآنی که در ارتباط با اهل کتاب به‌کار رفته، غالباً از سوی مفسران با تحریف عهدین پیوند داده شده است. گرچه آیات تحریف، جزئیات چگونگی و نوع این تحریف را بیان نکرده‌اند، اما با توجه به آنچه از بررسی روایات مربوط به‌دست می‌آید، می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح قرآنی تحریف، در فضای مطالعات تفسیری، اندکی توسعهٔ معنایی پیدا کرده است. باز کاوی مفهوم تحریف، این اصطلاح قرآنی را بر شاخصه‌هایی چون ماهیت فرانوشتاری و تمرکز بر یک مصداق خاص استوار می‌داند. رویکرد کلامی به مسئلهٔ تحریف و ناظر به ناستواری‌های متنی، زمینهٔ طرح مفهومی از تحریف را فراهم آورده است که به‌نظر می‌رسد کاملاً با مفهوم قرآنی آن هماهنگی نداشته باشد. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که قرآن کریم قصد جدی برای ورود به حوزهٔ تحریف عهدین مصطلح نداشته است و عهدین به‌عنوان یک ماهیت نوشتاری خاص، مورد نظر آیات قرآن و روایات نبوده‌اند. بنابراین اساساً انتظار اینکه آیات قرآن یا روایات به نقد مطالب عهدین بپردازند، انتظاری غیرعالمانه و ناشی از عدم درک صحیح گفتمان فرهنگی حاکم است. مبنای کلامی تحریف بر بررسی متن عهدین و نقد متنی آن و مشاهدهٔ انبوه ناستواری‌های متنی شکل گرفته است. آنچه قرآن کریم در طرح مسئلهٔ تحریف بر آن تمرکز کرده، مسئلهٔ کتمان حقانیت پیامبر ﷺ است (احمدی، ۱۳۹۳). اساساً باید دانست که کلیسای معاصر نزول اسلام، هویتی متفاوت با کلیسای زمان آگوستین دارد. اخلاق خاص کاتولیکی قرون وسطایی، از ویژگی‌های مسیحیت این دوره است. برای نمونه، اخلاق اعترافی به‌نحو حیرت‌آوری در سرتاسر اروپا گسترش یافت. در این دوره بود که توبه به بعد از اعتراف در پیش کشیش موکول می‌شد و در نهایت پرداخت پول جایگزین آن می‌شد. لزوم امتناع جنسی برای روحانیان، عدم ارتباط مردم عادی با چهره‌های مقدس، عقاید سحرآمیز و خرافی و... نمونه‌های این اخلاق قرون وسطایی زمان نزول قرآن است (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸). اساساً مسیحیت در زمان ظهور اسلام در شبه‌جزیره، از نظر دینی عمیق نبود و کتاب مقدس هم به عربی ترجمه نشده بود. به‌نظر می‌رسد که برخی از تازه‌مسیحیان عرب از روی ناآگاهی، مفهوم تثلیث بت‌پرستان را به‌عنوان اصول دینانت مسیحی قلمداد کردند (توماس، ۱۳۸۷، ص ۷۹). به‌هرحال آنچه ضرورت دارد، آن است که مبتنی بر اصل تفسیری مورد بحث، ضرورت ندارد آیات قرآن را به‌بهانهٔ جهان‌شمولی، بر فراتر از مصادیق خود حمل کنیم و مثلاً معانی عام و گسترده‌ای برای مفهوم تحریف یا تحدی در نظر بگیریم.

اگر دو سطح تفسیر تاریخی و توسعه‌ای برای متن دینی قائل شویم، باید گفت که در سطح تاریخی هیچ مجالی برای تعمیم نیست. هرگونه تفسیر کلام، خارج از بافت خود، نوعی تحریف خواهد بود (یحرفون الکلم عن مواضعه). یکی از محققان کتاب مقدس، به مطالعات انتقادی تاریخی دربارهٔ متون دینی به‌مثابهٔ اسناد تاریخی می‌نگرد و به‌دنبال آن است تا این متون را در شرایط و زمینه‌های تاریخی تحلیل کند. وی دو رهاورد اساسی برای این رویکرد برمی‌شمرد: «اول، تأکید بر فاصلهٔ زیاد بین فرهنگ مردمی که متن مقدس برای آنان نوشته شده با جهان کنونی؛ و دوم، متوقف کردن هرگونه پیش‌فرضی مبنی بر الهی بودن متن. بنابراین این متون، به‌جای آنکه به‌عنوان کتاب‌هایی تأییدشده در نظر گرفته شوند، از جهت تحلیل زمینه‌های متن و بازکاوی فرایند توسعه‌شان مورد توجه قرار می‌گیرند» (مجموعه مقالات همایش تفسیر و هرمنوتیک متون دینی، ۱۸، ص ۵۶).

بر این مبنا، مطالعات انتقادی متون مقدس، یکی از رویکردهای پررنگ در میان تحقیقات تفسیری کتاب مقدس است. اهداف این نوع مطالعات این‌گونه تبیین شده است:

۱. فهم متون بایلی به‌روش تاریخی است؛ به این معنا که معنای اصلی متن و حتی قصد مؤلف (intentio auctoris) را در ضمن زمینه‌های تاریخی آن بازسازی کنیم. ۲. بازسازی شرایط تاریخی مؤلف و دریافت‌کنندگان متن. برای این منظور، نیازمند بازسازی جهان، فرهنگ و زمینه‌های اجتماعی در کنار زمان و مکان نوشتن متن هستیم. ۳. بازسازی ماهیت طبیعی وقایعی که متن، آن‌ها را بیان کرده است. بر این اساس، متن تاریخی به‌مثابهٔ سندی برای بازسازی وقایع گذشته است (همان).

در واقع می‌توان گفت:

روش انتقادی تاریخی، مبتنی بر قواعد هرمنوتیکی است که در سه قرن گذشته در مورد تفسیر متون تاریخی مورد توجه بوده است و همین‌طور بر عقل‌گرایی مدرن استوار است. این روش، در گذشته متهم به مطلق‌انگاری شده است. این اتهام، البته همواره اشتباه نبوده است که امروزه افزایش محدودیت‌های تاریخی به آن افزوده شده است؛ به‌گونه‌ای که مورخان می‌توانند اطلاعات محدودی از گذشته ارائه کنند. امروزه این واقعیت روشن شده است که فهم متن، متأثر از زمینه‌های فلسفی است و نه تنها متون بایلی تاریخی و زمانمند هستند، بلکه تفسیر مدرن آنها نیز همین‌گونه است. بنابراین نگاه بازاصلاحی (the openness to (self-correction) بخشی از روش انتقادی تاریخی است. روش انتقادی تاریخی، روش خاصی است که به‌آزمودن ریشه‌های تاریخی متن می‌پردازد. این کار با استفاده از ابزارهایی صورت می‌گیرد که معمولاً در خارج از علم الهیات هستند. تاریخ‌گذاری یکی از این ابزارهای کلیدی است. به‌عنوان نمونه، در مورد نظم عهد جدید، معمولاً این امر پذیرفته شده است که این کتاب مارک، اولین انجیل نگاشته‌شده است که اناجیل متی و لوقا از آن استفاده کرده‌اند (همان).

#### ۴. مجاز به‌عنوان یک اصل زبانی

برآمدن برخی دیدگاه‌ها از جمله تلقی رؤیاگونه از متن قرآن را می‌توان تا حدودی معلول تفکیک رایج حقیقت و مجاز دانست. در واقع، افادهٔ مقصود متکلم می‌تواند در ضمن مجموعهٔ کلماتی صورت گیرد که نه تنها تفکیک مجاز

و حقیقت، بلکه حتی کنکاش لغوی صرف و منسلخ از روح کلی معنایی را به حاشیه می‌کشاند. محوری بودن مراد متکلم - نه ضرورتاً مراد استعمالی - خوانشگر را به دریافت مراد اصلی ماتن در گزاره‌هایی که حاوی نوعی تشبیه است؛ فرا می‌خواند.

تأویل و مجاز، پدیده‌ای مطلق نیست. ممکن است استعمال یک لفظ در یک معنا در زمان الف حقیقت باشد و در زمان ب مجاز؛ اما به این معنا نیست که ما با معنایی مطلقاً مجازی مواجهیم. در مورد تأویل نیز ما با الفاظی از قرآن مواجهیم که در ابتدا نیاز به تأویل نداشته‌اند و بعداً در زمرة الفاظ متشابه قرار گرفته‌اند. آیت‌الله معرفت<sup>۱</sup> می‌نویسد: «تشابه عرضی در آن دسته آیات به‌وجود آمد که در آغاز اسلام متشابه نبوده‌اند» (معرفت، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۹)؛ مثلاً در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴) درک مسئله احیا و حیلوله مبتنی بر تشابه ذاتی و عرضی، دو مسیر متفاوت را به دنبال خواهد داشت. یک مسیر به تصور مفهوم مادی از احیا و حیلوله و آن‌گاه تلاش برای ارائه یک معنای تأویلی و مجازی ختم می‌شود و مسیر دیگر به درک مراد جدی ماتن از مفهوم واقعی احیا و حیلوله در مقام سخن منتهی می‌شود.

رویکرد سلفی در فهم و تفسیر قرآن که در بخش‌هایی از جهان اسلام حاکم است؛ نه‌تنها پاسخگوی سؤال‌های جدید نیست، بلکه موانعی را بر سر راه کسانی ایجاد می‌کند که تلاش می‌کنند رویکرد متفاوتی را در فهم و تفسیر قرآن اتخاذ کنند. دیدگاه‌های شیعه و معتزله در تفسیر قرآن، به‌ویژه در قلمرو زبان مجاز، ابزارهای خوب و مؤثری را جهت مقابله با انحراف‌های تفسیر سلفی فراهم می‌کند و به پرسش‌های جدید پاسخ‌های متقاعدکننده‌ای می‌دهد. در مورد کتاب مقدس، ویژگی آشکار مکتب اسکندریه (در قرن دوم میلادی)، جایز دانستن تفسیر مجازی یا باطن‌گرایی یا تأویل‌گرایی است (عزیز، ۱۳۹۲، ص ۱۹). در واقع، مشابه همان نزاع ظاهرگرایان و عقل‌گرایان در تفسیر اسلامی، در مورد کتاب مقدس نیز خود را نشان داده است. از این‌رو در اوایل قرن سوم میلادی، ظاهرگرایان، اصول و مبانی مکتب اسکندریه را زیر سؤال برده و مکتب انطاکیه را با رویکرد ظاهرگرای وضع کردند (همان) برای نمونه گفته شده است:

مسیحیان توجه دارند که هرگاه خدا را پدر ما یا پدر عیسی می‌خوانند، با استفاده از تجربه انسان‌ها به‌روش مجازی سخن می‌گویند. یوحنا در رساله اول خود (۷:۴) می‌نویسد: هر که محبت می‌نماید، از خدا مولود شده است. هیچ‌وقت یک مسیحی تصور نمی‌کند که این‌گونه مجاز‌گویی‌ها به تولد جسمانی اشاره داشته باشد؛ بلکه بدیهی است که به نزدیکی، نشانگی، اتحاد و حیات الهی دلالت می‌کند (توماس، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

بخشی دیگر از اهمیت تأکید بر اراده متکلم، به محدودیت الفاظ برمی‌گردد. این محدودیت اقتضا دارد تا متکلم در بیان مراد خود، به محدودیت‌های دلالت وضعی اکتفا نکند. دلیل مهم کسانی که استعمال یک لفظ در چند معنا در کاربرد واحد در قرآن کریم را ممکن می‌دانند، این است که با وجود محدودیت لفظ، اما محدودیتی در اراده متکلم



(خداوند متعال) و درک مخاطب (وجود پیامبر بزرگوار ﷺ)، وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸). شکل‌گیری مباحث تأویلی، اشراب معانی پسینی، تفسیر مبتنی بر برش متن از زمینه متن و شکل‌گیری رویکردهای علمی در تفسیر نیز از اختصاصات زبان قرآن است که مبتنی بر محدودیت الفاظ قابل تحلیل است. محدودیت نوشتار در انعکاس ظرافت‌هایی گفتاری نیز موجب می‌شود تا پابندی زبان قرآن کریم به قرائت نیز از اختصاصات زبان قرآن محسوب گردد. با توجه به محدودیت قواعد ادبیات عرب، تفسیر برخی عبارات قرآنی که در مباحث کلامی محل معرکه آراست، به‌عنوان نمونه در مواردی مانند: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (نور: ۶۴)؛ «قُلْ إِنْ أَلَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» (رعد: ۷۲)؛ «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: ۳۰)؛ «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ» (فتح: ۲)؛ «أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹۴) و... یا ناتمام ماندن ظاهری کلام، مانند: «أَقَمْنِ زَيْنَ لَهٗ سُوءَ عَمَلِهِ» (فاطر: ۸)، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَرَبِيٌّ» (فصلت: ۴۱)، مطمئناً در ساختار ادبیات قرآنی و زبان خاص آن قابل تحلیل است. می‌تواند قبل از پذیرش هرگونه توجیهی، بر اساس زبان خاص (اخص از عرف) قرآن تفسیر شود؛ چنان‌که ماهیت «تذکیر و تأیید و افراد و جمع ضمائر و افعال» در قرآن کریم نیز می‌تواند در عین مبتنی بودن بر زبان عرف، به زبان خاص قرآن نیز تکیه داشته باشد؛ مثلاً ضرورت دلالت «الذین» موصول بر جمع عرفی که اقل آن سه نفر است، قابل تأمل است؛ چنان‌که مصداق «بعض المفسرین» یا «بعض الفقها» از نگاه مؤلف یک کتاب، ضرورتاً چند مفسر یا چند فقیه نیست؛ مثلاً شیخ انصاری در مکاسب از صاحب جواهر با عنوان «بعض المعاصرین» یاد کرده است (گرجی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۳). توجه به این نکته می‌تواند آیاتی مانند آیه ولایت را از حالت استثنا نیز خارج کند (برای مفهوم استثنا بودن آیه، ر.ک: رجبی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵). بنابراین برداشت‌هایی از قبیل دلالت صیغه تفعیل ریشه «نزل» بر نزول تدریجی (معرفت، ۱۳۹۴، ص ۶۶ و ۶۷)، دلالت صیغه ماضی ریشه «نزل» (آنزله) بر نزول بخشی از قرآن کریم قبل از سوره قدر (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۶۲، ذیل ۱۸۵ بقره)، تعبیر از کاربردهای فراوان برخی افعال ماضی در قرآن با عنوان «ماضی محقق الوقوع»، (برخی دلالت فعل بر زمان را مورد انکار قرار داده‌اند (کفایة‌الاصول، ج ۱، ص ۴۱). نتیجه تمسک به این مبنا، پرهیز از تعبیری چون ماضی محقق‌الوقوع یا توجیهاتی در مورد علم الله، جاء الحق و زهق الباطل و... است). دلالت زمان ماضی افعال به‌کاررفته در آیات ابتدایی برخی سوره‌ها در توصیف قرآن بر تقدم زمانی نزول این دسته از آیات بر آیات دیگر و... برداشت‌هایی هستند که از جهت نوع ارتباط آنها با معنای ارادی قابل تأمل‌اند. نتیجه شناخت این قواعد اخص، موجب عدم ورود به عرصه اخباریگری است که رویکرد حذفی را در حدیث و رویکرد مجاز را در قرآن به‌عنوان یک راه‌حل دنبال می‌کند.

اینکه مراد اصلی متکلم چیست، اهمیت اساسی دارد. از این رو وقوع مجاز، هم در سطح مفرد، هم ترکیب و هم جمله، یک امر کاملاً طبیعی است. بنابراین، فهم مراد عباراتی چون: چهار انگشت بودن بین حق و باطل، وجبت له الجنة، جنات تجری من تحتها، سبعین مره، لیس الذکر کالانثی و... شاید چندان در قواره معانی به‌اصطلاح حقیقی نگنجد.

در واقع با اتکا به مراد ماتن به عنوان محور اصلی فهم و اینکه تمامی قرائن در هنگام صدور متن ضرورتاً در قالب سیاق متنی منتقل نمی‌گردد، خوانشگر متن باید به‌جای آنکه با برچسب حقیقت و مجاز بر روی الفاظ کلام و اجرای اصول الفاظ به دلالت‌پژوهی بپردازد، لازم است تا به کاوش برای احیای همه قرائن بپردازد؛ شاید از ضمیر جمعی نیز اراده افراد شده باشد؛ شاید تذکیر و تأنیثی، موضوعیت نداشته باشد. لزوم توجه به نسبی بودن استثنایها در قرآن («و ما یعلم تاویلہ الا اللہ» یا «حسبک اللہ و من اتبعک») یا به معنای صفت مشبیه بودن افعال تفضیل («بیهدی للتی هی اقوم» یا «الحق ان یتبع» یا «من اظلم») و همین‌طور توجه به ملاک افراد و جمع و تذکیر و تأنیث در آیات قرآن، از نمونه‌های لزوم توجه به ادبیات زبان قرآن است. این‌گونه سوءبرداشت‌ها در بیشتر موارد ناشی از اشراب معانی یا ساختار فارسی شده در لفظ عربی است و جالب آنکه در غالب موارد با عنوان شبهه از آن یاد می‌کنیم؛ درحالی که بسیاری از این شبهات، در اصل ناشی از عدم آگاهی به زبان قرآن است. ترجمه گرت به فارسی «اذا اراد الله بعبد خیرا»، «من کان یومن باللہ و الیوم الآخر»، «لیس منا من لم یحاسب» یا افعال قلوب و شبه قلوب و عدم امکان ترجمه «کن فیکون» از این نمونه است.

استخدام الفاظ جمع نیز در مورد خود جمع موضوعیت ندارد و شامل مفرد هم می‌شود. «ان الذین یتابعونک» معلوم نیست جمع زیادی بوده باشند. نمونه آن «انما ولیکم اللہ» است که یک نفر است. استعمال الفاظ عموم در قرآن کریم غالباً بر اساس تطابق با سبب نزول، استعمال نشده است. در واقع در رویکرد تاریخی به آیات قرآن و تحلیل تاریخ صدر اسلام بر اساس آیات قرآن، باید توجه داشت که باید تطابق احراز شود. حق آن است که صرف کاربرد لفظ عموم، دلیل بر عمومیت سبب نیست؛ به‌گونه‌ای که می‌توان این اصل را نیز تأسیس کرد که در رویکرد تاریخی، اصل بر عدم تطابق است. پس در قرآن کریم به دلیل زبان خاص خود، این تطابق وجود ندارد. عموم (با الفاظی مثل: الذین و...) است؛ اما سبب نزولشان یک نفر بیشتر نیست؛ اما چنان که ملاحظه می‌شود، تمامی تعابیر موجود در آیه به سیغۀ جمع آمده؛ حال آنکه به شکل جمع به کار رفته است (مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۰۱).

چنین مسئله‌ای در تفسیر آیه «ففقروها فاصبحوا نادمین» (شعرا: ۱۵۷) نیز مشاهده می‌شود (انما عقر ناقه ثمود رجل واحد فمّمهم الله بالعذاب لما عمّوه بالرّضی) (نهج البلاغه، خ ۲۰۱).

قرائن کلام، در مواردی جز با قرائت اصلی کلام، قابل درک نیست؛ از این‌رو گاه واقعه‌ای در زمان بسیار کوتاهی رخ داده است، اما گزارش پرونده آن احیاناً به چندین جلد کتاب می‌رسد. اینکه به چه میزان یک لفظ خاص در کل کلام گوینده اهمیت دارد، تنها با قرائت کلام مشخص می‌شود. یا اینکه نوع لحن قرائت آیات به صورت تهدید، تبشیر و... معنا را متفاوت خواهد کرد.

## ۵. رابطه اصالت و تفسیر متن

جمع‌آوری و تهیه متن در دوران نزدیک به دوران صدور را هم می‌توان بخشی از فرایند فهم متن تلقی کرد؛ مثلاً در قرن دوم میلادی، تنها اقدام مهم در زمینه تفسیر، جمع‌آوری و قانونی شدن کتب عهد جدید بوده است که البته

دو مشرب متفاوت موافقان و مخالفان ترجمهٔ سبعینه از عهد قدیم، عملاً موجب شد که در نیمهٔ دوم قرن دوم، مکاتب تفسیری بزرگی ظهور یابند (عزیز، ۱۳۹۲، ص ۱۹).

عقیدهٔ سنتی مسیحیت کاتولیک، بین «سخن خدا» و «سخن کتاب مقدس» تفاوت می‌نهد [به این معنا که] سخن خدا فراتر از سخنان کتاب مقدس است (البته الهیات پروتستان موضع دیگری دارد) (مجموعه مقالات همایش تفسیر و هرمنوتیک متون دینی، ۲۰۱۸م، ص ۲۷). نقادی کتاب مقدس، در عصر روشنگری نضج پیدا کرد و به پیروی از اسپینوزا این ایده شکل گرفت که تورات از منابع مختلفی تألیف شده و محصول یک تحول تاریخی طولانی است. در واقع کتاب مقدس مانند قرآن نیست که از لوح محفوظ بر پیامبر نازل شده باشد. در واقع، کتاب مقدس از این جهت که شبیه کتب‌های بشری است، به بررسی متن، محتوا و روش بیان احتیاج دارد. از نظر فهمیم عزیز، کتاب مقدس کتاب خداست؛ اما نه به این دلیل که به شخصی دیکته نموده و تمام شده است؛ بلکه از این روی که خدا در همهٔ عبارات و کلمات آن، موجود و حاضر است (عزیز، ۱۳۹۲، ص ۲۳).

هم خاورشناسان و هم مسلمانان به مسئلهٔ اصالت متون اسلامی متقدم توجه کرده‌اند. یکی از مبانی و پیش‌فرض‌های اساسی در تفسیر قرآن و کتاب مقدس، مسئلهٔ ماهیت شکل‌گیری نسخه‌های این کتاب‌هاست؛ چراکه ثبات نص و اعتقاد به الهی بودن آن، یک پیش‌نیاز مهم - البته مورد بحث - در تفسیر این متون، به‌عنوان یک متن مقدس است. در ارتباط با قرآن کریم، این کتاب همواره در میان محافل علمی بومی خود، به‌عنوان متنی شناخته شده است که در قالب پیامی الهی (وحی)، از سوی خداوند متعال نازل شده است و در ادامه نیز نسخهٔ آن بدون هیچ تغییری و به‌صورت متنی با حدود کاملاً مشخص در میان مسلمانان و قرن‌های نخستین متداول بوده است. این رویکرد تاریخی (اصالت‌محور) به قرآن کریم - که امروزه نیز در ضمن مطالعات نسخه‌شناسی، قوت یافته است - به این منظور - و به‌ویژه از سوی خاورشناسان - شکل گرفته است تا نسبت به مشکل وثاقت متون متقدم تاریخی، از جمله قرآن کریم، نظریهٔ قابل قبولی ارائه گردد. هرگونه بحث در مورد اصالت متن نمی‌تواند بدون توجه به ساختار و معنای متن باشد. بنابراین باید به‌دنبال آن بود تا یک رابطهٔ منطقی بین نوشتار و گفتار در قرون متقدم برقرار کرد؛ به‌گونه‌ای که بر اساس آن بتوان بهترین و منطقی‌ترین رابطه را توصیف کرد. روایات «سبعة احرف» را که موجب تولید نظریهٔ نزول هفت‌گانه قرآن شده است، می‌توان نمونهٔ خوبی برای تأکید بر این ایده معرفی کرد. این روایات، اگرچه در حوزهٔ واکاوی اصالت متن قرآن مورد توجه جمعی از عالمان مسلمان بوده، از نظر جمعی دیگر از عالمان دیگر، از نظر زبان‌شناسی مورد توجه بوده است. در رویکرد انتقادی به این روایات، این مسئله روشن شده است که اساساً این روایات (در صورت صحت سندی) مفهومی غیر از مفهوم ادعایی دارند و ناظر به محتوا و معنا هستند و ارتباطی با الفاظ قرآن ندارند. در واقع نظریهٔ «سبعة احرف»، نه بر پایهٔ روایات «سبعة احرف»، بلکه بیشتر بر پایهٔ فهم نادرست از این روایات شکل گرفته‌اند.

ارتباط قرائت با متن، در هر متن دینی اهمیت داشته باشد، در مورد قرآن کریم به صورت ویژه باید مورد توجه باشد. اساساً تفسیر، یکی از پدیده‌هایی است که همواره با آن ارتباط داریم. اساساً زمانی که قرار است یک مفهوم نوشته شود، بخشی از فضای اطراف متن نابود می‌شود و از این رو لازم است دوباره نوشته یا به عبارتی تفسیر شود. نوع گویش و خوانش متن موجب می‌شود تا مخاطب با توجه به لحن و تن صدای گوینده (اعم از سؤالی یا خبری بودن، یا در حالت اشتیاق یا اضطراب بودن)، به فهم دقیق‌تری برسد. لذا نوشته شدن، خود موجب فاصله گرفتن از مخاطب و فرصت دادن به نوعی بدفهمی متن است؛ به گونه‌ای که هر چه بگذرد، فهم متن دشوارتر می‌شود. از این روست که دغدغه فهم متن، یک دغدغه بجا و منبعث از اخلاق تفسیر است (https://iqfa.ir/news/524).

### نتیجه‌گیری

متن قرآن بیش از هر چیز بر قرائت استوار است. نقش قرائت به معنای نوع گویش و استرس کلام و تعیین انشائی اخباری بودن جمله، اهمیت ویژه‌ای دارد. چه بسا ضرورت داشته باشد که لحن کلام نیز بخشی از وحی تلقی گردد و نت‌گذاری شود. هم رویکردی که قرآن را یکسره در فضای مجاز یا رؤیا می‌بیند و هم رویکردی که با پیش‌فرض استعمال حقیقی و مجازی، در مواجهه به تنگناهای لفظی به مجاز و تأویل پناه می‌آورد، از این جهت مشترک‌اند که زبان متن را در ایفای مقصود متکلم، تابع یک معنای ثابت برای لفظ می‌دانند و هر تغییر معنا در کاربردهای مختلف را بر محور آن معنای ثابت تحلیل می‌کنند. در واقع، بسیط انگاشتن معنای لفظ، نادیده انگاشتن اختیار مطلق ماتن در اراده معنای دلخواه و مطلق‌انگاری تأویل و مجاز، زمینه مهمی برای بروز این آسیب است. از سوی دیگر، بسیاری از آنچه ذیل عنوان لایه‌های معنایی متن از آن یاد می‌شود، در واقع کاربردهای ثانوی متن است. تضمین عبارات قرآنی در حدیث و غیر آن، نباید مقهور این نگاه کلی شود که هر استعمال عبارت قرآنی در ضمن حدیث و غیر آن، ضرورتاً ناظر به تفسیر مصطلح است. از این رو بررسی و تحلیل رابطه ذیل و صدر روایات مصطلح به روایات تفسیری، بسیار مهم است. مباحث هرمنوتیک به عنوان روش تحلیل متن - که معمولاً به عنوان میراثی برای تفسیر قرآن، مورد ادعای محافل خاورشناسی قرار می‌گیرد - یکی از پربسامدترین اصطلاحات در این حوزه تطبیقی است. هرمنوتیک به عنوان روش تحلیل متن، از این جهت قابل مقایسه با تفسیر اسلامی به عنوان میراث زمینه‌ای متن نیست (در مواجهه با انبوه منابع تفسیری در میراث اسلامی)؛ اما در میراث مسیحی، با موارد محدودی چون IECOT (International Exegetical Commentary on the Old Testament) یا WBC (Word Biblical Commentary) مواجه هستیم. ضمن آنکه کلیسا، خود فی‌نفسه جایگاه تفسیرکنندگی داشته است. هر متن در عین تفسیر، می‌تواند تفسیر متن دیگری نیز باشد. نویورت قرآن را «بایبل تفسیرشده» می‌نامد (Homily). یکی از کارهای خود عیسی ﷺ و پیروان او، مانند پولس، پرداختن به تفسیر عهد قدیم بود. از این رو اگر یک فرد مسیحی بخواهد با تاریخ تفسیر آشنا شود، باید از عصر یهودیان آغاز کند؛ زیرا مسیحیت در تاریخ یهود ریشه دارد و برخی از مبادی تفسیری خود را از یهود وام گرفته است. در واقع بیشتر کسانی

که عهد جدید را نوشتند، یهودی‌الاصل بودند. اثرپذیری تفسیر کتاب مقدس از مباحث فلسفی نیز بااهمیت است. مکتب اسکندریه به‌عنوان اولین مکتب تفسیری کتاب مقدس که از فلسفه و تمدن یونانی اثر پذیرفته بود، درصدد برآمد تا تعالیم عهد قدیم را با فلسفه یونان سازگار نشان دهد؛ از همین رو در بسیاری از موارد ناچار شد تا دست از ظاهر کتاب بردارد و به تفسیر مجازی متن روی آورد. امروزه هم تفسیر کتاب مقدس با اندیشهٔ فلاسفه‌ای چون کانت و هگل گره خورده است. برخلاف اسلام، علم تفسیر در مورد کتاب مقدس، از سال ۱۵۶۷م تدوین شد. مفسران با رویکرد عقلانی کتاب مقدس، از *مارتین لوتر* و *توماس هابز* و *اسپینوزا* گرفته تا مفسران قرن نوزدهم، مانند *اشلایر ماخر* که متأثر از فلسفهٔ *هگل* است، چنین مشرب فلسفی‌ای داشته‌اند. همواره موضوع چندمعنایی، بخش قابل توجهی از مباحث تفسیر متون دینی را به خود اختصاص داده است. به‌عنوان معیاری متفاوت در فیصله دادن به بخشی از منازعات مطرح مبنی بر امکان یا عدم امکان اشراب چند معنا در لفظ، می‌توان از تمایز مقام وضع و مقام استعمال در بحث چندمعنایی سخن گفت. در واقع راه‌حل معانی مختلف در تفسیر متون دینی، قائل شدن به چندمعنایی مصطلح و مندرج ذیل مرحلهٔ وضع نیست؛ بلکه پذیرش امکان کاربردهای متعدد است. بی‌توجهی به این مسئله موجب شده است تا در حوزهٔ تفسیر قرآن، بخش مهمی از نزاع تفسیری یا تأویلی خواندن روایات تفسیری و کارزار بین سیاق و روایات (موسوم به) سبب نزول (مثلاً در آیهٔ «فاسئلوا اهل الذکر»، نحل: ۴۳) «ان المساجد لله» در میانهٔ غفلت از این دقت، به مصافی بی‌پایان تبدیل شود.

منابع

- احمدی، محمدحسن، ۱۳۹۳، مسئله‌شناسی تحریف، قم، دانشکده اصول‌الدین.
- ، ۱۳۹۸، «زبان‌شناسی تاریخی، حلقه مفقوده در پژوهش‌های ادیبانی صلح»، همایش صلح و حل منازعه، تهران، دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۳۸۴، کفایة الاصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بابایی، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- توماس، میشل، ۱۳۸۷، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، چ سوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- جان ونزبرو و...، ۱۳۹۱، زبان قرآن - تفسیر قرآن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران، هرمس.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
- حسینی جلالی، سید محمدرضا ۱۴۱۳ق، تدوین السنة الشریفه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- رجبی، محمود، ۱۳۷۹، روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت.
- رشید رضا، محمد، بی‌تا، المنار، بیروت، دارالمعرفة.
- ریبین، اندرو، ۱۳۹۲، رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن، به‌کوشش مهرداد عباسی، تهران، حکمت.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰ق، الموجز فی اصول الفقه، قم، مکتبه التوحید.
- شیخ انصاری تستری، مرتضی، ۱۴۲۳ق، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عزیز، فهیم، ۱۳۹۲، دانش تفسیر در سنت یهودی - مسیحی، ترجمه علی نجفی‌ژاد، قم، دانشگاه مفید.
- عسکری، سیدمرتضی، ۱۳۷۸، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، دانشکده اصول‌الدین.
- کشی، محمدبن عمر، ۱۳۸۱، اختیار معرفة الرجال، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۳، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کونگ، هانس، ۱۳۸۴، تاریخ کلیسای کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- گرچی، ابوالقاسم، ۱۳۹۲، تاریخ فقه و فقها، تهران، سمت.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۹۴، علوم قرآن، تهران، سمت.
- ، ۱۴۱۸ق، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعة الرضویه.